

Tendency to Tolerance: A Comparative Study of Cultural Factors Affecting the Passivity of Injury Victims in a Tort Action



Abbas Mirshekari

Associate prof. of Private Law, Faculty of Law & Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: mirshekariabbas1@ut.ac.ir



Mona Abdi

PhD in Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.s.m (corresponding author)
Email: monaabdi7@yahoo.com



Nafiseh Maleki

Ph.D Candidate in private Law, Faculty of Law & Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
Email: nafiseh.maleki@ut.ac.ir

Received: 2024/10/28

Accepted: 2025/01/01



Abstract

Tort law has multiple goals, including full compensation for damages, restoring the injured party to his pre-tort position, achieving justice and fairness, preventing private and personal revenge, preventing damage and deterring violations, and many other things. The prerequisite for achieving these goals is for the injured party to file a lawsuit. Without initiating lawsuits and demanding compensation from the injured parties, none of the goals of the tort system in different countries could be achieved. However, sometimes, due to certain factors, the injured parties refrain from initiating a lawsuit and choose to remain silent, bearing the costs incurred as a result of the loss themselves. The tendency of the injured parties to tolerate and not file a lawsuit is known as "victim passivity", has been introduced in some studies as a "universal

Journal of Research and Development
in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 8 | No. 27 | Summer 2025
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:


10.22034/law.2024.2044190.1475

assumption" and is considered as one of the problems afflicting tort systems due to its adverse effects. This tendency can be caused by various factors and can be examined from various legal, cultural, sociological and psychological perspectives. One of these important aspects is taking into consideration cultural components. In fact, a large part of the influential institutions in legal issues, especially in the field of tort law and laws relating to damages, have cultural dimensions that had remained largely unknown until a few years ago. Using library studies, this article attempts to identify the most important cultural components affecting this phenomenon through a comparative analytical approach, among legal, literary, sociological works and analysis of news and available data. The findings of this article show that the existence of some subcultures, including "fatalism", "belief in the fairness of the world", "tolerance and compromise", and "blaming the victim", play a very effective role in this regard, traces of which are clearly visible in Iranian culture, though one cannot be sure that such tendencies would continue in the future.


Keywords: Fatalism; Blaming the Injured Party; Fairness of the World; Tolerance and Compromise.



میل به مدارا: بررسی تطبیقی عوامل فرهنگی مؤثر بر انفعال زیان‌دیدگان در طرح دعوی مسئولیت مدنی

عباس میرشکاری 

دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
Email: mirshekariabbas1@ut.ac.ir

مونا عبدی 

دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Email: monaabdi7@yahoo.com

نفیسه ملکی 

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
Email: nafiseh.maleki@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱

چکیده

برای حقوق مسئولیت مدنی اهداف متعددی از جمله جبران کامل خسارات، بازگرداندن زیان‌دیده به وضعیت پیش از وقوع زیان، دستیابی به عدالت و انصاف، جلوگیری از انتقام‌های خصوصی و شخصی، جلوگیری از وقوع زیان و بازدارندگی از انجام تخلفات و بسیاری موارد دیگر مطرح می‌شود که پیش‌شرط لازم برای تحقق این اهداف طرح دعوا از سوی زیان‌دیدگان است. بدون اقامه دعوا و مطالبه خسارت از سوی زیان‌دیدگان هیچ‌کدام از اهداف نظام مسئولیت مدنی در کشورها محقق نخواهد شد. با این حال گاهی به دلیل وجود برخی عوامل، زیان‌دیدگان از طرح دعوا خوداری می‌کنند و راه سکوت در پیش می‌گیرند و هزینه‌های تحمیل شده در اثر ورود زیان را خود متحمل می‌شوند. تمایل زیان‌دیدگان به مدارا و عدم طرح دعوا با عنوان «انفعال زیان‌دیدگان» شناخته می‌شود که در برخی از مطالعات با عنوان یک «پیش‌فرض جهانی» معرفی شده و به واسطه آثار سوئی که دارد یکی از مشکلات نظام‌های

فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۸ | شماره ۲۷ | تابستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/law.2024.2044190.1475

مسئولیت مدنی محسوب می‌شود. این تمایل می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی باشد و از ابعاد مختلف حقوقی، فرهنگی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی قابل بررسی است. یکی از این ابعاد مهم توجه به مؤلفه‌های فرهنگی است. درحقیقت بخش بزرگی از نهادهای مؤثر در مباحث حقوقی به‌ویژه در حوزه مسئولیت مدنی و حقوق خسارات دارای ابعاد فرهنگی است که تا چند سال گذشته بخش عمده‌ای از آن‌ها ناشناخته باقی مانده بود. در این نوشتار تلاش شده تا با رویکردی تطبیقی تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای در میان آثار حقوقی، ادبی و جامعه‌شناختی و تحلیل اخبار و داده‌ها، مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر در این پدیده شناسایی گردد. یافته‌های این نوشتار نشان می‌دهد وجود برخی خرده فرهنگ‌ها از جمله «تقدیرگرایی»، «اعتقاد به عادلانه بودن جهان»، «مدارا و سازش» و «سرزنش قربانی» نقش بسیار مؤثری در این زمینه ایفا می‌کند که رگه‌های از آن‌ها در فرهنگ جامعه ایرانی به‌وضوح قابل مشاهده است هرچند که نمی‌توان از تداوم چنین مواردی در آینده مطمئن بود.

کلیدواژه‌ها: تقدیرگرایی، سرزنش زیان‌دیده، عادلانه بودن جهان، مدارا و سازش.

مقدمه

حقوق به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های علوم انسانی شناخته می‌شود که وظیفه اصلی آن برقراری نظم در جامعه و میان شهروندان است. براساس همین ویژگی‌ها نیز قواعد آن صرفاً در مجالس قانون‌گذاری، رویه قضائی محاکم و دکترین‌های حقوقی یافت نمی‌شود بلکه باید آن‌را در مجموعه «حقوق زنده»^۱ یک جامعه جستجو کرد: بدین معناکه باید مقررات آن در مجموعه ادراکات و باورهای مردم آن جامعه از جمله قواعد زبانی و الفاظ، اشعار، تصاویر، رمان‌ها، فیلم‌ها و سریال‌ها، اخبار، رسانه‌های جمعی از جمله رادیو و تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، بیلبوردهای تبلیغاتی و بسیاری موارد دیگر مورد بررسی قرارگیرد. بنابراین، قواعد حقوقی درعین حال که موضوعی حقوقی محسوب می‌شوند، محصول و مؤلفه‌ای از چارچوب فرهنگی هر جامعه نیز هستند. (Bussani, & Infantio, 2015, p: 77) ممکن است قواعد یا ابزارهایی در جامعه وجود داشته باشد که براساس منابع اصلی حقوقی، قدرت و تأثیر ناچیزی داشته باشد اما در حل و فصل اختلافات خصوصی مردم برجسته و مؤثر باشد. (ibid, p: 83) بخش بزرگی از نهادهای مؤثر در مباحث حقوقی به‌ویژه در حوزه مسئولیت مدنی و حقوق خسارات دارای ابعاد فرهنگی است که تا چند سال گذشته بخش عمده‌ای از آن‌ها ناشناخته باقی مانده بود.^۲ از همین جاست که مفهوم عامی با عنوان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۱. Living law.

امروزه بسیاری از نویسندگان حقوقی معتقدند که برای تدوین کارآمد قوانین باید عوامل اجتماعی و فرهنگی هر جامعه نیز علاوه بر سایر عوامل مورد توجه باشد. در واقع رابطه پویایی میان حقوق و اجتماع وجود دارد که باید مدنظر قرار گیرد. برای این منظور و توضیح بیشتر جهت درک این امر نظرات معروفی از جمله نظریه توجه به «حقوق زنده» (Living Law) و یا «نظریه اجتماع-فرهنگ» (Social-culture) مطرح شده است. برای بررسی تفصیلی این نظریه‌ها، ر.ک:

Ehrlich, 1992, pp: 130-145.

Ehrlich, 2009.

Kim, & Chung, 2013, pp: 189-190.

^۲. بررسی تفاوت‌های فرهنگی در بسیاری از موضوعات حقوقی مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است به‌عنوان نمونه در یک اثر به‌خوبی تأثیر تفاوت‌های فرهنگی را بر میزان خسارت و نحوه ارزیابی و جبران آن در خصوص حقوق و مزایای از دست رفته نشان داده است. برای بررسی جزئیات بیشتر ر.ک:

Townsend, & Scott & Markham, 1990, p: 667.

«فرهنگ حقوقی»^۱ شکل گرفته که توصیف الگوهای نسبتاً پایدار رفتاری و نگرش‌های اجتماعی با جهت‌گیری قانونی تعریف می‌شود. (Nelken, 2009, p: 22)

حقوق مسئولیت‌مدنی شاخه‌ای از حقوق است که به دنبال بازگرداندن زیان دیده به وضعیتی است که پیش از وقوع زیان داشته است. برای تحقق این هدف، لازم است زیان دیده، طرح دعوا کند اما ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که همیشه میان «زیان دیدن» و «طرح دعوا کردن» ملازمه وجود ندارد. علی‌الاصول، آنکه زیانی دیده، راه «مکافا»^۲ درپیش گرفته و جبران خسارتی که متحمل شده را درخواست می‌کند. گاه نیز، آنکه زیان دیده، ترجیح می‌دهد با آن چه پیش آمده «مدارا» کند. مدارای این گروه دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد: گاه به این دلیل است که مدارا را با طبع انسانی سازگارتر می‌بینند. در این سطح، مدارا نشان‌دهنده درک دیگری و خویش را جای او گذاشتن و تلاشی است برای پرهیز از تنش و برقراری آرامش اما مدارا با دیگران دلایل دیگری نیز دارد: گاه به دلیل این است که برخی اشخاص، آن چه پیش آمده را «حواله به تقدیر می‌کنند». اینان بر این باورند که زیانی که دیده‌اند، «قسمت ازلی» بوده و «گر اندکی نه به وفق رضاست» نباید گله و اعتراض کنند: «که این بود سرنوشت ز دیوان قسمت‌م». در برخی موارد نیز، مدارا به دلیل ترس، قدرت نابرابر شخص و فرودست بودن او، پرهیز از داغ ننگ (به‌ویژه در میان زنان)، ناامیدی از تغییر شرایط و انزوا اتفاق می‌افتد. از این سکوت و انفعال نیز، می‌توان مجازاً با عنوان مدارا و البته به تعبیر جامعه‌شناسان، مدارا از نوع «کژنما شده» تعبیر کرد. (ذکابی، امیری مقدم، ۱۴۰۰: ۱۴-۱۹) گاهی هم این سکوت به علل روان‌شناختی مربوط می‌شود اعم از اینکه ناشی از نوعی خطای شناختی^۳ باشد و یا ریشه در برخی اختلالات

^۱. Legal culture.

^۲. «مخفف مکافات، نظیر مداوا و مدارا مخفف مداوات و مدارات»، دهخدا، ذیل واژه مکافا.

^۳. از جمله این خطاهای شناختی می‌توان به خطای «حفظ وضع موجود»، «اثر پیش‌زمینه‌ای یا اثر تداعی»، «اثر مواجهه صرف»، «راه حل در دسترس» و مانند این‌ها اشاره کرد.

روان‌شناختی داشته باشد که به عنوان نمونه یکی از معروف‌ترین این اختلالات روانی با عنوان «سندروم استکهلم»^۱ شناخته می‌شود.

(به سوئدی) / Stockholmssyndromet / (به انگلیسی) Stockholm Syndrome^۱.

نام این اختلال برگرفته از پرونده معروفی در استکهلم سوئد است که در تاریخ ۲۳ آگوست ۱۹۷۳ در یک بانک معروف سوئدی اتفاق افتاده است؛ در این پرونده گروگان‌ها حاضر به شهادت دادن علیه گروگان‌گیرها نشدند. سندرم استکهلم، اختلالی است که به موجب آن ربوده‌شدگان در تلاش برای نجات جان‌شان یا تحمل‌پذیرتر کردن مصیبت‌هایشان با ربوده‌شدگان پیوند برقرار می‌کنند یا نسبت به آنها ابراز وفاداری می‌کنند. بنابراین، این اصطلاح برای توصیف پیوند عاطفی مثبتی است که ممکن است گروگان‌گیر نسبت به گروگان خود ایجاد کند. از دهه ۱۹۷۰، طیفی از موارد سندرم استکهلم توسعه یافته است. عدم تعادل قدرت یکی از ابعاد اساسی سندرم استکهلم است و پیوندهای عاطفی کاذبی که این عدم تعادل ایجاد می‌کند منجر به موارد مختلفی شده است که این اصطلاح می‌تواند در مورد آن‌ها به کار گرفته شود. در سال‌های اولیه انتشار این پدیده، برجسب سندرم استکهلم به موارد گروگان‌گیری و آدم‌ربایی محدود می‌شد. در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، این اصطلاح به موارد دیگری مانند زنان کتک خورده و آزار دیده، قربانیان کودک آزاری (جنسی)، فحشا، ربوده شدن والدین، زندانیان جنگی، زندانیان سیاسی، اعضای فرقه، تروریست‌های انتحاری، قربانیان قاچاق جنسی، قاچاق انسان و سالمند آزاری و موارد گسترده‌تر گسترش یافت.

به طور خلاصه می‌توان گفت این سندروم نوعی اختلال روانی است که در آن گروگان نسبت به گروگان‌گیر حس همدلی، همدردی و وفاداری پیدا می‌کند و در مواقعی این حس وفاداری تا جایی است که از کسی که جان، مال و آزادی‌اش را تهدید کرده است دفاع و با اختیار و علاقه خودش را تسلیم او می‌کند. علت این عارضه روانی را عموماً نوعی سازوکار دفاعی دانسته‌اند. به چهار دلیل اصلی ممکن است زیان‌دیده مبتلا به این سندروم از طرح دعوا علیه عامل زیان امتناع نماید: ۱. احساس مثبت قربانی به گروگان‌گیر یا زندان‌بان. ۲. احساسات منفی قربانی به خانواده، دوستان و مقاماتی که سعی در نجات آن‌ها دارند و موفق هم می‌شوند. ۳. پشتیبانی از دلایل و رفتارهای گروگان‌گیر. ۴. رفتارهای حمایتی قربانی در زمان کمک به زندان‌بان.

برای مطالعه تفصیلی پیرامون این اختلال روانی و مستند مطالب فوق‌ر.ک به منابع زیر:

Adorjan, Michael, & Christensen, Tony & Kelly, Benjamin & Pawluch, Dorothy, (2012), : 454-474.

Namnyak, M, e.a., (2008),: 4-11.

Jameson, Celila, (2010), : 337-355.

مکافا و مدارا همان‌گونه که از منظر جامعه‌شناختی و فرهنگی قابل مطالعه‌اند، به‌واسطه ارتباط با مسئله «مطالبه خسارت» به ادبیات حقوق مسئولیت‌مدنی راه پیدا می‌کنند. از اشتیاق اشخاص به مکافا و طرح دعوی مسئولیت‌مدنی با عنوان «فرهنگ مطالبه خسارت» یاد می‌شود و از حالت مقابل آن، یعنی جایی که اشخاص به حقیقت یا به مجاز، به مدارا روی می‌آورند و از مطالبه خسارت صرف‌نظر می‌کنند، با عنوان «انفعال زیان‌دیدگان» یاد می‌شود.

اگر به آمارهای پایه‌ای و کلی نگاه کنیم متوجه می‌شویم که اکثریت زیان‌ها و آسیب‌های وارده مورد طرح دعوا واقع نمی‌شوند. براساس تحقیقاتی که شورای ملی ایمنی^۱ در آمریکا انجام داده، هرساله تعداد زیادی از آسیب‌های جسمانی به آمریکایی‌ها وارد می‌شود که زندگی آن‌ها را مختل می‌کند اما جبران نشده باقی می‌ماند. در آمریکا، از هر ۱۴ زیان‌دیده، کمتر از یک نفر برای پیگیری مطالبه خسارت به وکلا مراجعه می‌کند و از هر پنجاه نفر، فقط یک نفر طرح دعوی حقوقی مطالبه خسارت می‌کند. (Deborah et al (RAND), 1991, Engel, 2013, p: 122 و $\frac{9}{10}$ زیان‌دیدگان اساساً از انجام هرگونه اقدامی خودداری می‌کنند. (p: 294) در نتیجه صرف‌نظر کردن زیان‌دیده از مطالبه خسارت، بسیار شایع‌تر از مطالبه خسارت و طرح ادعا است. برخی معتقدند اکثر آسیب‌ها و صدمات نه‌تنها در جامعه آمریکا بلکه در نظام‌های حقوقی سراسر جهان بدون جبران باقی می‌ماند و عدم طرح دعوا یک «پیش‌فرض جهانی» است. این دسته از نویسندگان از اصطلاحی با عنوان «Lumping» یا عدم طرح دعوا یا انجام اقدامی جهت مطالبه خسارت و جذب آن خسارات و زیان‌ها توسط خود زیان‌دیده استفاده می‌کنند. این اصطلاح که از جامعه‌شناسان عاریه گرفته شده و برگرفته از یک مَثَل معروف است که می‌گوید: «اگر چیزی را دوست ندارید، می‌توانید تحملش کنید». برای واژه «Lumping» در فرهنگ لغت عباراتی مانند «تحمل کردن»، «دست کشیدن از»، «پذیرفتن» و مانند این‌ها درج شده است که کم و بیش معنای علمی و اجتماعی آن هم هست. به‌لحاظ حقوقی منظور از این اصطلاح این است که شخصی که به‌صورت قانونی و معتبر حق اقامه دعوا علیه دیگری را برای مطالبه خسارت دارد، هیچ

^۱. National Safety Council (NSC).

اقدامی انجام ندهد و اشتباه دیگری را خود جذب کند یا به تعبیر دیگر خود متحمل این هزینه‌ها و زیان‌ها شود. درحقیقت زیان‌دیده، به منابع مالی، روانی و معنوی خودش اتکا می‌کند مثلاً از بیمه‌های درمانی و سلامت یا بیمه حوادث، یا از امتیازهای دولتی خود استفاده می‌کند. (Engel, 2013, p: 293) به‌همین دلیل محققان حوزه مسئولیت‌مدنی در سال‌های اخیر به‌دنبال یافتن چرایی انفعال زیان‌دیدگان از ابعاد مختلف هستند. یکی از این ابعاد مهم، مؤلفه‌های فرهنگی است. از این‌رو، در این نوشتار تلاش شده است تا با رویکردی تحلیلی برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی مرتبط را مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و وضعیت نظام حقوقی ایران در این خصوص بررسی شود.

۱- تأثیر فرهنگ بر انفعال زیان‌دیدگان:

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر پدیده انفعال زیان‌دیدگان، ساختار فرهنگی یک جامعه است. در اهمیت نقش فرهنگ در این زمینه همین بس که برخی معتقدند انسان همانند عنکبوتی است که در شبکه‌ای متناوب از ایده‌ها و تصاویر خلق شده توسط انسان‌ها معلق است. به‌تعبیر دیگر انسان، حیوانی (ناطق) معلق در شبکه‌های مهمی است که به دور خود پیچیده است. یکی از این شبکه‌های مهم، فرهنگ و هنجارهای فرهنگی است. (Geertz, 1973 pp: 3,5)

فرآیند طرح دعوا علیه دیگری سه مرحله را پشت سر می‌گذارد تا به فعلیت برسد: در مرحله نخست، فرد یک رویداد تجربه شده را به‌عنوان امری نامطلوب و مضر درک می‌کند و آن را زیان می‌نامد. (نام‌گذاری)^۱ در مرحله دوم، این تجربه مضر را به شخص یا نهاد دیگری منسوب می‌کند و او را مقصر می‌داند (سرزنش کردن)^۲ و درنهایت، علیه شخصی که او را مقصر دانسته، اقامه دعوا می‌کند. (طرح دعوا)^۳. مرحله‌نهایی این فرآیند سه مرحله‌ای که عبارت است از طرح دعوا، به‌توانایی فرد و تمایل او برای این اقدام بستگی دارد و آگاهی

1. Naming.

2. Blaming.

3. Claiming.

حقوقی فرد و غلبه برخی عوامل خارجی بر این تمایل و توانایی بسیار اثرگذار است. (Felstiner et.al, 1981, p: 631) بنابراین، عواملی که زمینه‌ساز افزایش تمایل ما برای پاسخ به آسیب‌ها از طریق مطالبه خسارات قانونی است، متعدد، پیچیده و مرتبط با یکدیگرند. یکی از این عوامل مؤلفه‌های فرهنگی جامعه است. اگر پایه یا ارکان مسئولیت مدنی را وجود آسیب یا خسارت، تقصیر و رابطه سببیت بدانیم، نقش عوامل فرهنگی بر هر سه مورد آن بسیار پررنگ است.

به‌عنوان نمونه، درباره این که خسارت یا زیان چیست، برخی معتقدند آسیب‌ها را می‌توان یک ساختار فرهنگی به حساب آورد. (Galanter, 2010, pp: 1-2) آن چه ممکن است برای یک فرد آزاردهنده و به تعبیر دیگر خسارت باشد، در نظر شخص دیگر، صرفاً بخش کوچکی از حوادث ناگوار و تلخ زندگی عادی انسان‌ها و جزء ریسک‌های طبیعی آن محسوب می‌شود. تفاوت در واکنش‌ها نیز اغلب به فرهنگ مربوط می‌شود. عوامل مختلفی از جمله حساسیت‌های اجتماعی، تعلق به یک گروه یا طبقه خاص، جنسیت، نژاد یا مذهب خاص و زمان و مکان‌های مختلف ممکن است وجود، ماهیت و درک از خسارت را شکل بدهد. (Bussani & Infantio, 2015, p: 13) یک نمونه در مورد ختنه کردن پسرهاست که در ادیان یهودیت و اسلام یک امر مقدس است با این حال از دریچه فرهنگی دیگر، ممکن است آسیب عمدی به جسم دیگری تلقی شود. علاوه بر آن فرهنگ در درک شدت و میزان آسیب هم دارای اثر است. برای مثال، ممکن است شکستگی استخوان یا پارگی پا برای یک کارمند یا معلم درد و رنج و اختلال بیشتری در زندگی محسوب شود نسبت به یک ورزشکار یا کشاورز که آسیب‌دیدن، بخش عادی و معمول زندگی او است. (Engel, 2013, pp: 320-321) همین تفاوت‌های فرهنگی در مورد میزان طرح دعوا هم مجراست. برای نمونه، با وجود آنکه نظام‌های حقوقی آمریکا و هند ریشه در حقوق عرفی دارند و مداخله قضائی برای حل و فصل اختلافات در آن‌ها رایج و مهم است اما اختلافات فرهنگی میان آن‌ها باعث شده است که میزان طرح دعوی در هند - با وجود جمعیت بیشتر - کمتر از آمریکا باشد. یکی از دلایل آن، اعتماد کمتر هندی‌ها به سیستم قضائی و تمایل آن‌ها به حل و فصل غیررسمی اختلافات است یا نمونه دیگر نظام‌های حقوقی ژاپن و آلمان است که با وجود آن که مقررات

مسئولیت مدنی در قانون مدنی ۱۸۹۵ ژاپن، بسیار تحت تأثیر دکترین‌های حقوقی آلمان بوده اما پرونده‌های بسیار کمتری در این زمینه در ژاپن به دادگاه‌ها کشیده می‌شود و بسیاری از دعاوی در خارج از دادگاه حل و فصل می‌شود. در واقع ژاپنی‌ها طرح دعوا را به لحاظ فرهنگشان یک سیگنال اجتماعی منفی تلقی می‌کنند و معتقدند خسارت باید بدون طرح دعوا و در صلح و دوستی جبران گردد. (Palmer, & Bussani, 2008, pp: 46-47) بنابراین در میان نظام‌های حقوقی که از حیث مقررات قانونی و ریشه وضع آن تقریباً یکسان هستند، تفاوت‌های فرهنگی سبب تفاوت در میزان طرح دعوا می‌شود. (Infantio, 2015,) (pp: 5-6 Bussani &)

برای فهم علت دست کشیدن بسیاری از افراد جامعه از مطالبه خساراتی که به آن‌ها وارد شده، باید درک عمومی از مفهوم «آسیب» و مفهوم «سببیت» را مورد بازبینی قرار دهیم، چراکه حتی اگر از نظر حقوقی شرایط مسئولیت مدنی محقق باشد اما خود فرد، وضعیتی که بر او عارض شده را آسیب تلقی نکند یا آسیب را به دیگری منتسب نداند، دو رکن مهم مسئولیت مدنی یعنی ضرر و سببیت از دیدگاه زیان‌دیده محقق نشده و طبیعی است که زیان‌دیده در این وضعیت دست به طرح دعوا نزند. برای مثال، بستن پای کودکان دختر در چین به نحوی که در طولانی مدت، شکل پاها را تغییر می‌داد، در گذشته یکی از نشانه‌های اصالت و زیبایی محسوب می‌شد. (Wright, 1983, p: 11) در حالی که امروزه تردیدی وجود ندارد که این عمل، یک آسیب جسمی به کودک محسوب می‌شود. (Engel, 2013, p: 320) در مثال امروزی‌تر، سوراخ کردن گوش کودکان قبل از آن‌که به سنی برسند که خودشان تصمیم بگیرند، برای بسیاری امری کاملاً عادی و حتی مطلوب به نظر می‌رسد، حال آن‌که از دیدگاهی دیگر می‌تواند آسیب جسمی و تعرض به حق تمامیت جسمی کودک تلقی شود. (Brigman, 1985, pp: 337-338) در نتیجه، زیان به مثابه یک برساخت فرهنگی، علاوه بر وجوه فیزیکی، به نحوه تفکر و عقاید او بستگی دارد.

صرف‌نظر از مطالب کلی فوق که به عنوان مقدمه‌ای از تأثیر فرهنگ مطرح شد، به نظر می‌رسد که به‌طور خاص در بحث «انفعال زیان‌دیدگان در طرح دعوا»، سه عامل فرهنگی مهم مورد شناسایی قرار گرفته که بیش از دیگر عوامل در این زمینه دارای تأثیر بوده‌اند. این

سه عامل عبارتند از: ۱. تقدیرگرایی ۲. مدارا و سازش ۳. سرزنش قربانی یا زیان دیده که به واسطه اهمیتی که دارند در ادامه با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲- عوامل فرهنگی مؤثر بر انفعال زیان دیدگان:

۲-۱ وجود فرهنگ تقدیرگرایی:

بدون شک یکی از دلایلی که جوامع گوناگون را از یکدیگر متمایز می‌سازد، فرهنگ است که دربرگیرنده ارزش‌ها و باورهای مشترک مردم آن جامعه است و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر ممکن است. عقاید و باورهای فرهنگی افراد ریشه در فرهنگ چند هزارساله یک تمدن دارد که به مرور زمان ممکن است دستخوش تغییراتی شده باشد. برای برقراری ارتباط با افراد هر جامعه، ناگزیر از بررسی و تحقیق در لایه‌های فرهنگی، روش‌های خاص زندگی، عقاید، نمادها و اساطیر آن جامعه هستیم. فرهنگ کاوی در خلاء رخ نمی‌دهد بلکه لازمه آن داشتن دانش تاریخی، آگاهی از زبان مادری، آگاهی از دانش فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است. (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵: ۱۳۰)

بسیاری از صاحب‌نظران، توسعه فرهنگی را مقدم و شرط توسعه اقتصادی یا سیاسی می‌دانند. در این تعامل سهم هریک از این عناصر به مقتضای زمانی و مکانی و تاریخی متفاوت است. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۱۹۱) فرهنگی که شرط عمده توسعه فرهنگی است به عناصر متعددی وابسته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تعادل تقدیرگرایی و تدبیرگرایی است. (همان: ۱۹۲) درهمین راستا برخی از محققان رمز توسعه‌یافتگی در جهان غرب را تدبیرگرایی و توسعه‌نیافتگی در کشورهای جهان سوم را تقدیرگرایی می‌دانند. (منبع پیشین، ۱۹۳)

تقدیرگرایی که معادل لاتین آن فاتالیسم^۱ می‌باشد اعتقاد و باوری است فرهنگی و گروهی که بنابراین فرد تقدیرگرا کلیه امور و همه پدیده‌ها را در حیات اجتماعی خویش به کارکرد نیروها و عوامل ماوراءالطبیعه و نیرویی بیرون از اراده فرد نسبت می‌دهد و این نیرو را در

^۱. Fatalism.

همه اوضاع و احوال ناظر بر افعال و کردار خود می‌داند. این نیرو می‌تواند خواست و مشیت الهی باشد یا یک عامل اجتماعی مثل حکومت. (امیدی، و دیگران ۱۴۰۱: ۱۳۵-۱۳۶)

تقدیرگرایی یکی از موانع فرهنگی اجتماعی توسعه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته است. درمتون اقتصادی و اجتماعی توسعه (در جهان و ایران) از آغاز این مطلب مطرح شده که ساختار فرهنگی جامعه سنتی براساس تقدیرگرایی و نفی اراده و آزادی انسانی و نوآوری نهاده شده است. (راستی و رحمانی، ۱۳۹۵: ۱۵۲) این مفهوم از مسائل دیرینه‌ای است که در تمام تمدن‌ها به صورت مسئله‌ای بارز مطرح بوده است. مسئله سرنوشت و تقدیر در قصه‌ها و داستان‌ها نقش فعالی دارد و شعرا و سرایندگان از آن به مثابه عاملی مرموز بهره گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل فرهنگی که در پدیده انفعال زیان‌دیدگان در برخی از کشورها نقش دارد، بحث تقدیرگرایی است. تقدیرگرایی سبب شده تا شهروندان در صورت وقوع حادثه یا تصادف آن‌را به تقدیر و سرنوشت یا خواست و مشیت الهی نسبت دهند و حتی در مواردی که قانونا و اخلاقا مستحق جبران خسارت هستند به دنبال مطالبه آن نروند.

باور به تقدیرگرایی بار مسئولیت را از دوش آدمی برمی‌دارد. روحیه انفعالی به فرد تحمیل می‌کند و توانایی انسان را برای ایفای نقش برجسته و مؤثر از او سلب می‌کند. نتیجه این نوع نگرش عدم اعتقاد به تدبیرگرایی و آینده‌نگری، کاستی انگیزه و مشارکت، افزایش روحیه انفعال، عدم برنامه‌ریزی و درنهایت عدم آمادگی لازم جهت رویارویی با حادثه خواهد بود. همچنین باعث کاهش سطح توقعات و آرزوها و خواسته‌های افراد در جامعه می‌شود و به پایین آمدن انگیزه‌های افراد جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب در زندگی و کاهش انگیزه‌های قوی اقتصادی برای پیشرفت فردی کمک می‌کند. (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۹۰-۸۹)

با توجه به آثاری که تقدیرگرایی دارد، در میان جوامعی که شهروندان بیشتر به تقدیرگرایی متمایل هستند در بحث جبران خسارت، نوعی روحیه انفعال و کاستی انگیزه در طرح دعوا ایجاد می‌شود. در واقع، با کاهش سطح توقعات و خواسته‌ها و نیز کاهش انگیزه‌های اقتصادی، افراد در فرض وقوع حوادث اولاً آن‌را بیشتر به تقدیر و سرنوشت یا خواست الهی

یا هر امر ماوراءالطبیعه منتسب می‌کنند و ثانیاً با کاهش سطح انگیزه‌های اقتصادی و کاهش سطح توقعات، در فرض مقصر دانستن دیگری بازهم آمادگی و انگیزه لازم در طرح دعوا نخواهند داشت.

۲-۲ وجود فرهنگ مدارا و سازش:

یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر در انفعال زیان‌دیدگان، وجود روحیه مدارا و سازش میان شهروندان یک جامعه است. مدارا به‌عنوان عمل آگاهانه فردی یا اجتماعی در خودداری از مخالفت، سرزنش و خشونت نسبت به اعتقادات یا اعمال دیگری در نظر گرفته می‌شود. مدارا اساساً شکلی از خودداری و خودکنترلی است. (ادیبی سده و دیگران ۱۳۹۲: ۳۵۵) با این حال، با توجیهاات و درسطوح متفاوتی از سوی افراد جامعه بروز می‌یابد. وجود مدارا در سطح نظری (عقاید)، برقراری ارتباط افراد مختلف با قومیت، نژاد، فرهنگ و زبان‌های گوناگون را سهولت می‌بخشد و موجب ایجاد فضایی توأم با گفت‌وگو می‌شود که زمینه‌ساز دموکراسی کنند. (دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۳۸۱؛ ۹۳) است. (فیروزجاییان و فرزاد، ۱۳۹۹: ۱۲۶) در این سطح، مدارا نشان‌دهنده درک دیگری توسط فرد، پرهیز از تنش و تلاش برای برقراری آرامش و امنیت و تعهدگرایی افراد است که به‌طورکلی از نظر اجتماعی مطلوب قلمداد می‌شود، اما مطابق پژوهش‌هایی که در ایران نیز صورت گرفته است، مدارا با دیگران گاه به دلیل ترس، قدرت نابرابر شخص و فرودست بودن او، پرهیز از داغ‌ننگ (به‌ویژه در میان زنان)، ناامیدی از تغییر شرایط و انزوا اتفاق می‌افتد به‌گونه‌ای که در پژوهش‌های صورت‌گرفته از این نوع مدارا، به‌عنوان مدارای کژنما شده تعبیر می‌شود. (ذکایی و امیری مقدم، ۱۴۰۰: ۱۴-۱۹) عدم طرح ادعای خسارت نسبت به واردکننده زیان می‌تواند ناشی از همین دلایل دوگانه باشد. گاه زیان‌دیده از روی تسامح و تساهل از تعقیب زیان‌دیده و اخذ خسارت خودداری می‌کند و گاه به‌دلیل ترس، ناامیدی از حصول نتیجه، ترس از سرزنش دیگران و مواردی از این دست، از طرح ادعای خسارت امتناع می‌کند که البته نتیجه هر دو چیزی جز عدم مطالبه زیان نیست.

براساس برخی یافته‌های پژوهشی، رابطه مثبت و مستقیمی بین متغیر دین‌داری با مدارای اجتماعی شهروندان وجود دارد؛ یعنی هر چه میزان دین‌داری شهروندان بیشتر باشد،

میزان مدارای اجتماعی آنان نیز بیشتر است. برخی نظریات جامعه‌شناسی نیز مؤید این استنتاج‌اند. (همان: ۳۵) براساس نظریه دورکیم کارکرد مهم دین تقویت وجدان جمعی و انسجام اجتماعی است؛ دین، هنجارهایی را برای وجدان جمعی تجویز می‌کند و انتظار دارد که اعضای جامعه آن را درونی کرده و بر مبنای آن عمل کنند. (دورکیم: ۱۳۸۱: ۹۳) براساس نظریه دنیس چونگ، احساس امنیت اجتماعی نیز محور به وجود آمدن بردباری و فرایند سازگاری است، زیرا امنیت اجتماعی یکی از متغیرهای مهم و اساسی در رابطه با مدارای اجتماعی است و فضای امن حاکم بر جامعه، فرصت بیشتری را برای هم‌پیوستگی و مدارای اجتماعی در جامعه فراهم می‌سازد. (Porsell et al, 2001: p: 59) درنقطه عکس متغیری مانند «احساس آنومی (نابسامانی)» با مدارای اجتماعی فاقد رابطه معنادار است. توضیح آن که مطابق نظریه یکی از جامعه‌شناسان (پرسل) بین شرایط اقتصادی (فشار مالی)، آنومی و مدارا ارتباط وجود دارد. به عبارت دیگر شرایط اقتصادی بد و فشار مالی باعث ایجاد آنومی شود و آنومی نیز به نوبه خود بر مدارای اجتماعی تأثیر می‌گذارد و با افول شرایط اقتصادی، میزان مدارای اجتماعی نیز کاهش می‌یابد. بنابراین انتظار می‌رود جامعه‌ای که یک یا چند شکل از فشار مالی را تجربه می‌کند، سطح پایین‌تری از اعتماد اجتماعی و میزان بالاتری از آنومی را داشته باشد و احتمال کمتری وجود دارد که افراد نسبت به دیگران مدارا از خود نشان دهند. بنابراین مطابق این دیدگاه می‌توان گفت بین فشار مالی و آنومی و بین آنومی و مدارای اجتماعی و در نتیجه بین فشار مالی و مدارای اجتماعی نیز ارتباط وجود دارد.

۳-۲ وجود فرهنگ سرزنش زیان دیده (قربانی):

یکی دیگر از عوامل فرهنگی انفعال زیان‌دیدگان، وجود فرهنگ «سرزنش زیان‌دیده»^۱ در یک جامعه است. در حوزه‌هایی که در آن، جامعه به جای تمرکز بر زیان‌زننده توجه خود را بر تقصیر زیان‌دیده و سرزنش او قرار می‌دهد، مشکلی به عنوان انفعال زیان‌دیدگان پدیدار خواهد شد. فرهنگ سرزنش زیان‌دیده (قربانی) غالباً در پرونده‌های تجاوزات جنسی

^۱. Victim blaming.

مطرح می‌شود هر چند منحصر به آن‌ها نیست. «فرهنگ تجاوز»^۱ و نیز «فرهنگ سرزنش قربانی» پدیده‌هایی هستند که هر دو در جامعه آمریکا رواج دارند. وجود فرهنگ تجاوز جنسی که خشونت جنسی را امری عادی تلقی می‌کند و قربانیان آن‌را برای وقوع چنین حملاتی علیه آن‌ها مقصر می‌داند و سرزنش می‌کند، به شدت بر سیستم عدالت کیفری در آمریکا تأثیر گذاشته است. (هم بر نتایج محاکمه و هم بر نحوه برخورد با قربانیان در طول فرآیند رسیدگی و حتی بعد از آن). (Thacker, 2017, p:89)

یکی از پرونده‌های معروف در این زمینه در ۱۱ آگوست ۲۰۱۱ و در شهر «استوبن‌ویل»^۲ ایالت اهایو اتفاق افتاد. در این پرونده قربانی یک دختر ۱۶ ساله دبیرستانی بود که در یک میهمانی شبانه پس از آن که مست شده بود توسط دو همکلاسی پسر خود مورد تجاوز قرار گرفته بود. متجاوزین این واقعه را از طریق شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده بودند. صبح روز بعد که این دختر بیدار شد از طریق رسانه‌ها متوجه شد که در حالت مستی مورد تجاوز قرار گرفته است. پس از طرح شکایت و رسیدگی دادگاه، این دو پسر محکوم شناخته شدند اما هم در طول رسیدگی و هم پس از آن، همه حق را به دو پسر جوان متجاوز دادند تا دختر قربانی. وکلای این دو پسر برای دفاع از موکلین خود با تحقیق از سوابق رابطه جنسی قربانی و تأکید بر مست بودن او سعی در بی اعتبار کردن دختر داشتند. (Almasy, 2013) اگرچه در نهایت این دو پسر محکوم شدند اما در رسانه‌ها بیشتر مردم با آن‌ها همدردی می‌کردند. پاپی هارلو^۳ خبرنگار سی.ان.ان. در مورد این پرونده نوشته بود: «بسیار دشوار است که این دو مرد جوان که آینده امیدوارکننده‌ای داشتند به‌عنوان ستارگان فوتبال و دانش‌آموزان بسیار خوب دبیرستان - پاشیده شدن زندگیشان را نظاره‌گر باشند.» یا خبرنگار دیگری از همان شبکه نوشته بود: «همیشه این لحظه وجود دارد که زندگی‌ها نابود می‌شود اما از منظر اتفاقی که اکنون رخ داده شدیدترین مورد این است که به این دو مرد جوان تا آخر عمر برچسب مجرمان جنسی زده می‌شود که کل زندگی آن‌ها

1. Rape culture.

2. Steubenville.

3. Poppy Harlow.

را تحت تأثیر قرار می‌دهد.» خبرگزاری ای‌بی‌سی نیوز^۱ بهانه‌هایی برای رفتار یکی از این دو مجرم آورده بود و از دوران طلایی فوتبال او سخن گفت و درپست‌های خبری بعدی خود این محاکمه را به‌عنوان «کابوس هر والدینی و یک داستان هشداردهنده برای نوجوانانی که در عصر دیجیتال زندگی می‌کنند» توصیف کرد؛ در نتیجه، از نظر این خبرگزاری جرم واقع شده «ضبط دیجیتال تجاوز بوده نه خود تجاوز» خبرگزاری‌های آسوشیتدپرس^۲ و یواس‌ای تودی^۳ نیز بر مست بودن قربانی تأکید کردند با تصریح این‌که این دختر حتی در زمان بیان جملات اول گزارشش هنوز مست بوده است. به‌همین ترتیب یاهونیوز^۴ نیز بر مست بودن این دختر تأکید کرد و مجازات این دو پسر (و نه قربانی شدن این دختر) را به‌عنوان دردی برای شهر استون‌ویل معرفی کرد. (Strasser & Culp-Ressler, 2013, p:1) بدتر از این نوع پوشش‌های رسانه‌ای، قضاوت‌ها و نظرات مردمی بود که حتی افراد دخیل در این پرونده را نمی‌شناختند اما مجازات متجاوزین را غیرعادلانه می‌دانستند. مثلاً شخصی در توئیتر نوشته بود: «امروز در استون‌ویل عدالت وجود ندارد. به‌نظر من خود دختر چنین چیزی را خواست و درخواست کرد و آن‌ها (دو پسر) آن را به او دادند، پس جرمی واقع نشده است. خروجی این محاکمه مشمئزکننده است و این معنا را می‌رساند که بچه‌ها به یاد داشته باشید اگر در جایی مست و شلخته بودید و بعداً از وضعیت خودتان خجالت کشیدید، فقط بگویید به من تجاوز شده است.» (Thacker, 2017, p: 90) با توجه به این‌که رسانه‌ها منبع اولیه اطلاع‌رسانی به مردم یک جامعه هستند و نحوه تفکر آن‌ها را پیرامون موضوعات شکل می‌دهند این نوع انعکاس حوادث و دیدن و شنیدن زیاد از طریق رسانه‌ها سبب می‌شود که در کنار تجاوز، یک آسیب اجتماعی دیگر ایجاد شود و آن هم بی‌حس شدن جامعه و به‌خصوص مردان نسبت به تجاوز به عنف است و تجاوز به یک امر عادی، مورد انتظار و بخشی از محیط اجتماعی تبدیل شود. (Burnett et al, 2009, p: 479) به‌تبع ایجاد فرهنگ

1. ABC News.

2. Associated press.

3. USA Today.

4. Yahoo News.

تجاوز یک سری هنجارهای اجتماعی بر زنان تحمیل می‌شود از جمله این که زنان نباید شب‌ها تنها از خانه بیرون بیایند یا نباید تنها به سفر یا میهانی بروند، همچنین نباید مشروبات الکلی یا مواد مخدر مصرف کنند و نیز نباید لباس‌های آزاد و باز بپوشند (مانند پوشیدن دامن کوتاه). اگر این توصیه‌ها را رعایت نکنند دائماً تهدید تجاوز بر سر آن‌هاست و اگر مورد تجاوز قرار بگیرند تقصیر خود آن‌هاست. در نتیجه یک تمایز کلیدی میان «زنان خوب و بد» ایجاد می‌شود. زنان خوب کسانی هستند که این توصیه‌ها و هنجارها را رعایت کرده‌اند و زنان بد آن‌هایی هستند که این موارد را رعایت نکرده‌اند؛ در نتیجه مسبب تحریک مردان شناخته می‌شوند و با عباراتی مانند این که این زنان از تجاوز لذت می‌برند یا خودشان خواسته‌اند که با آن‌ها این‌گونه برخورد شود یا آن‌ها بیش فعال جنسی هستند، شناخته می‌شوند و در نتیجه چنین توصیفاتی، فرد متجاوز از مجازات کلا بری می‌شود و یا مشمول کاهش میزان مجازات می‌شود و جبران مناسب خسارت صورت نمی‌گیرد. بنابراین زنانی که با تجاوز مواجه می‌شوند علاوه بر خود تجاوزی که نسبت به آن‌ها واقع شده، به دلیل برخوردهای افراد اجتماع که شامل قضات، پلیس، وکلا، هیئت‌های منصفه، رسانه‌ها، دوستان و آشنایان و حتی خانواده می‌شود، «مجدداً قربانی»^۱ می‌شوند و در برخی موارد با پدیده «فراتر از قربانی شدن»^۲ مواجه می‌شوند که موجب آسیب روحی بیشتر در آن‌ها می‌شود. مجموعه این عوامل سبب سکوت بسیاری از زنان در هنگام مواجه با چنین وقایعی می‌گردد که یک مانع بسیار جدی بر سر راه اقامه دعوا است. (Thacker, 2017, p: 92-96)

یکی دیگر از علت‌های سکوت قربانیان در برخی جوامع این است که قربانی بودن در آن جامعه آنقدر ننگ است که آسیب‌دیدن از سوی دیگری اغلب به‌عنوان لکه‌ای بر شخصیت فرد قربانی تلقی می‌شود گویی که چنین اشخاصی دارای «شخصیت قربانی»^۳ یا «شخصیت ضعیف و ناپاک»^۴ هستند. به‌عنوان نمونه قربانی شدن در آمریکای شمالی به

1. Revictimization.

2. Transcend victimhood.

3. Victim personality.

4. Weak or unclean personality.

قدری منفی دیده می‌شود که بسیاری از مردم ترجیح می‌دهند هرگز در مورد آن چه با آن‌ها شده است، صحبت نکنند.

برخی دیگر از محققین این حوزه مدل «عملیات چهار گفتمانی»^۱ را برای توصیف این وضعیت پیشنهاد کرده‌اند بدین معنا که «پنهان کردن خشونت»، «پنهان کردن مسئولیت مرتکبین»، «کتمان مقاومت قربانی» و «سرزنش و آسیب‌شناسی قربانی» چهار گفتمان اصلی در این حوزه است. وقتی مقاومت قربانی در برابر خشونت پنهان گردد، اصل خشونت و میزان آن و عمد نیز ناپدید می‌شود و اغلب مرتکب به‌طور کامل از چرخه مسئولیت حذف می‌شود و قربانی مسئول شناخته می‌شود. (Coast & Wade, 2007, p: 511) نمونه‌هایی از علت پنهان شدن مقاومت قربانی در برابر خشونت روایت‌هایی است که در برخی از فرهنگ‌ها ارائه می‌شده مانند این که قربانی همچون شی منفعل و نالایقی است که برای متوقف کردن خشونت هیچ کاری انجام نداده یا زنان مردان خشن را دوست دارند و خودشان می‌خواهند که با آن‌ها خشن رفتار شود یا مردم بومی یا رنگین پوست به دلیل این که در داخل، تحت ستم و فشار قرار می‌گیرند و اعتماد به نفس پایینی دارند دوست دارند که همچنان مستعمره و تحت ظلم باقی بمانند. (Fast & Richardson, 2019, pp: 9) بنابراین وجود فرهنگ سرزنش قربانی یا زیان‌دیده به هرعلتی که ایجاد شده باشد یکی از موانع مهم بر سر راه اقامه دعاوی است.

۳- تأثیر عوامل فرهنگی بر انفعال زیان‌دیدگان در نظام حقوقی ایران:

همان‌طور که اشاره شد، از جمله عوامل اصلی در تحقق پدیده انفعال زیان‌دیدگان، گرایش‌های فرهنگی آن جامعه است. در میان عوامل فرهنگی، «نقدیرگرایی»، «وجود فرهنگ مدارا و سازش» و «ترس از سرزنش» مهم‌ترین مؤلفه‌های مطروحه هستند. در میان اعتقادات فرهنگی جامعه ایرانی مؤلفه دیگری نیز اثرگذار است و آن هم «اعتقاد به عادلانه بودن جهان» است. با مطالعه و تحقیق در جامعه ایرانی می‌توان رگه‌هایی از مؤلفه‌های یاد شده را در میان عقاید و فرهنگ مردمان ایران زمین ملاحظه نمود. در این میان، علاوه بر

^۱. Four-discursive-operations/ the four operations of discourse Model.

تحقیقات جامعه‌شناختی، مراجعه به متون ادبی می‌تواند به روشن‌تر شدن دیدگاه ما نسبت به نحوه تلقی جامعه ایرانی کمک کند، چراکه بسیاری از حکمت‌های شکل‌دهنده‌ی سبک زندگی و تصمیمات ایرانیان تحت تأثیر شاعران ایرانی مانند حافظ و سعدی است و یک ایرانی بی‌آن‌که بداند در لحظه تصمیم‌گیری، عمل و قضاوت، به روایتی که این شاعران از زندگی و جهان‌بینی ارائه می‌دهند مراجعه می‌کند (شایگان، ۱۴۰۱: ۱۴۰) هرچند به نظر می‌رسد این ویژگی فرهنگ ایرانی به مرور در حال کمرنگ شدن است با این حال همچنان رگه‌هایی از آن به‌عنوان یک سنت در ضمیرناخودآگاه ما وجود دارد. البته در این نوشتار، ما به دنبال بررسی این ویژگی‌های فرهنگی یا ارزش‌گذاری درباره آن‌ها نیستیم و صرفاً به‌عنوان یک واقعیت موجود، برای بررسی این‌که در زمان وقوع خسارت، تلقی فرهنگی یک ایرانی چیست، علاوه بر تحقیقات موردی، به متون ادبی نیز مراجعه خواهیم کرد.

۱-۳ تقدیرگرایی: نیابی مرا تا نیابد زمان!

همان‌طور که در بخش عوامل مؤثر فرهنگی اشاره گردید، یکی از عوامل فرهنگی که سبب ایجاد انفعال در زیان‌دیدگان می‌شود، وجود تقدیرگرایی در فرهنگ آن جامعه است. در ایران نیز همانند برخی کشورها، تقدیرگرایی - حداقل در گذشته - ریشه عمیقی در ذهنیات و خلیقات ایرانیان از جمله فضلا و ادبای ما داشته تا جایی‌که بسیاری از شاعران در ظاهر به تناسب قافیه و در باطن به دلایل محتوایی، تدبیر را در برابر تقدیر قرار داده و آن را ارزش نمایانند یا عبارات و ضرب‌المثل‌هایی در مذمت تدبیر مطرح کردند. (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۹۰)

برای همین، اگر زیانی به کسی وارد می‌شود، بیش از آن‌که باید آن را به حساب عامل زیان نوشت، باید به حساب تقدیر و بخت ناسازگار گذاشت: «جرم از تو نباشد، گنه از بخت رمیده است».^۱

بنابراین، بیش از آن‌که از عامل زیان باید نالید، باید پیشامد را به بخت خویش منسوب کرد^۲

^۱ سعدی، غزلیات

^۲ «بدو گفت: بنگر که از بخت بد/ همی هر زمان بر سرم بد رسد»، شاهنامه، ج ۳، ص ۱۶۶. «به کوشش نیاید بزرگی به جای/ مگر بخت نیکش بود رهنمای»، فردوسی.

و در برابر آن چه اتفاق افتاده، تسلیم بود و رضایت داد، چنان که حافظ گفت:

«رضا به داده بده وز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشاده است»

جریان‌های تاریخی، سیاست‌های استبدادی حاکم بر تاریخ ایران، فشارهایی که مردم از سوی حاکمان جور تحمل می‌کردند و جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های بی‌سرانجام در دوره اسلامی ذهن جامعه را برای پذیرفتن حاکمیت بخت و اتفاق مهیا می‌کرد. (یاحقی، ۱۳۹۸) آیا در جامعه کنونی نیز، تقدیرگرایی همچنان برقرار است؟ جدا از این که اصطلاح‌هایی همچون «تا ببینیم خدا چه می‌خواهد» «تا خدا نخواهد یک برگ از درخت نمی‌افتد» یا استفاده از واژگانی چون «قسمت» «اقبال» «بخت» و «سرنوشت» نشان‌دهنده رواج این تفکر در فرهنگ فارسی و جامعه ایرانی است (پیش‌قدم و عطاران، ۱۳۹۵: ۱۳۱) باید دید مطالعات جامعه‌شناسی چه توصیفی از جامعه کنونی دارد:

در یکی از تحقیقات موردی انجام گرفته مربوط به استان کرمان (شیخ‌بیگللو، ۱۳۹۰: ۶۶) به این نتیجه رسیده‌اند که تقدیرگرایی در بین مردم کرمان وجود دارد که به‌عنوان یکی از موانع توسعه تلقی می‌شود. (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۹۰) نتایج حاصل از این تحقیق نشان داده که زنان از تقدیرگرایی بیشتری نسبت به مردان برخوردارند احتمالاً به این دلیل است که از حمایت‌های قانونی اجتماعی و اقتصادی کمتری برخوردارند. افراد با تحصیلات بالاتر و کسانی که شاغل هستند نسبت به دیگر گروه‌ها گرایش کمتری به تقدیرگرایی دارند. درواقع میان طبقه اجتماعی اقتصادی با تقدیرگرایی رابطه معناداری وجود دارد اما میان سن و وضعیت تأهل با تقدیرگرایی رابطه معناداری مشاهده نشده است. (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۱۰۵-۱۰۶)

در یکی دیگر از تحقیقات موردی در مورد شهر ایلام نشان داده شده که اگرچه در بین افراد میانسال و بالاتر که تحصیلات کمتری برخوردارند کماکان باورهای تقدیرگرایانه مذهبی حاکم است اما افراد جوان با تحصیلات بیشتر از مرحله تقدیرگرایی مذهبی فاصله گرفته و به نوعی تقدیرگرایی اجتماعی بیشتر باور دارند بدین معنا که ساختارهای حاکم بر جامعه اجازه ابتکار عمل اقتصادی را از فرد سلب کرده و قدرت ریسک کردن افراد در بازار را پایین

آورده است. (امیدی و همکاران ۱۴۰۱: ۱۳۹-۱۴۰)

اما در مطالعه‌ای که در مورد مردم شهر تهران انجام گرفته است، نشان داده شده که مردم تهران به‌طور نسبی به تقدیر اعتقاد دارند اما نقش تدبیر و اراده را نیز در سرنوشت خود انکار نمی‌کنند. می‌توان گفت از نظر آن‌ها تدبیرگرایی و تقدیرگرایی درهم ممزوج شده‌اند. اگرچه اکثریت قابل توجه پاسخ‌گویان به متعین بودن سرنوشت و روزی و قسمت هرکس در زندگی معتقدند (۷۲ درصد پاسخ‌گویان) اما نتایج به‌دست آمده نشان داده است که همچنان برای اراده و تلاش فرد یا به‌عبارت دیگر تدبیراندیشی وی نقش اساسی قائلند. (۹۶ درصد پاسخ‌گویان). (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۰۶) در نتیجه به‌نظر می‌رسد فرهنگ ایرانی درگذر زمان هم به نگرش علمی اعتقاد دارد و هم به قضا و قدر معتقد است و هم به ریاضت و ارج نهادن به تلاش برای تأمین زندگی بهتر اعتقاد دارد. (امیدو همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۷)

با توجه به مجموع بررسی‌های جامعه‌شناسانه و فرهنگ‌کاوی‌های صورت گرفته در ایران می‌توان نتیجه گرفت عدم دسترسی عادلانه افراد به منابع ارزشمند، فقدان حقوق مدنی یا عدم رعایت حقوق افراد در جامعه، جدایی فرد از جامعه به همراه احساس بی‌تأثیری و بی‌قدرتی در خانواده و جامعه و اعتقادات دینی مبتنی بر جبر و سنت، زمینه‌گرایی و تمایل افراد به تقدیرگرایی را فراهم می‌کند. همچنین عواملی مانند جنسیت، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و طبقه اقتصادی اجتماعی برای گرایش دامن‌می‌زند به‌طوری‌که زنان و کسانی که تحصیلات پایین‌تری داشتند یا بیکار بودند گرایش بیشتری به تقدیرگرایی داشتند. درحقیقت این امر نشان می‌دهد که ضعف در زیرساخت‌های آموزشی، فرهنگی و اقتصادی و غلبه بارورهای سنتی و خرافی در جامعه است که نتوانسته شهروندانی آگاه و مسئولیت‌پذیر تربیت کند و آن‌ها را به‌سمت پذیرش تقدیر و سرنوشت از پیش تعیین شده هدایت کرده است. (شمس‌الدینی و مقصودی، ۱۴۰۰: ۱۰۷)

بنابراین، در ایران از قدیم ریشه‌های تقدیرگرایی وجود داشته اگرچه به مرور زمان و با توجه به افزایش سطح تحصیلات شهروندان و پیشرفت علوم مختلف و پیشرفت‌های اجتماعی حاصله، امروزه این نوع تفکر به‌نحو مطلق در کشور وجود ندارد و صرفاً در برخی اقشار

خاص و به صورت محدود باقی مانده است اما وجود چنین تفکری ولو در گذشته نشان از وجود پدیده انفعال زیان دیدگان در طرح دعوا به لحاظ زیرساخت‌های فرهنگی دارد.

۲-۳ اعتقاد به عادلانه بودن جهان: دور فلکی یک سره بر منهج عدل است

انسان در طول زندگی اش، همیشه شاهد رویدادهای خوشایند و ناخوشایند برای خود و انسان‌های دیگر است. طبیعتاً، سهم اشخاص از این رویدادها به یک اندازه نیست: جام می و خون دل به صورت برابر تقسیم نشده است. این ناهمگونی‌ها و نابرابری‌ها طبیعتاً ذهن هر اندیشمندی را به خود مشغول می‌کند. برخی را به پرسش^۱ و برخی را به خشم و ادا می‌کند. برخی اما ترجیح می‌دهند وضعیت موجود را توجیه کنند. اینجاست که فرضیه‌ای به نام «عادلانه بودن جهان» شکل گرفته است.^۲ این فرضیه بر این باور است که دنیا دار مکافات است. (بهارلو، و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۶) این تحلیل، دو اثر در پی دارد: یک اثر این تحلیل، معطوف به گذشته است و دیگری، به آینده نظر دارد. در اثر نخست، گفته می‌شود که هر اتفاقی که برای شخص می‌افتد، حتما سزاوار آن بوده است. به بیان دیگر، فرد قربانی را سزاوار اتفاقی که برای او افتاده می‌داند. اثر آینده آن هم، این است که فرد، نتیجه هر کاری که از وی سرزده را خواهد دید. در این قسمت، این دو اثر را مرور خواهیم کرد:

الف: گفتا که که راکشتی تا کشته شدی زار؟

پیشینیان ما بر این باور بودند که نتیجه اعمال مان به خودمان باز می‌گردد.^۳ بنابراین، اگر زبانی به الف از سوی شخص ب وارد شود، باید دید الف در گذشته، چه کرده که اینک، به تاوان گذشته اش، خسارت دیده است.

^۱ «یکی را می‌دهی صد ناز و نعمت/ یکی را نان جو آلوده در خون»، بابا طاهر همدانی.

^۲. Belief in Just World

برای آشنایی و مطالعه جزئیات بیشتر در خصوص فرضیه عادلانه بودن جهان ر. ک:

Dharmapala et al, 2008, pp: 1-40.

^۳ «و گفت: بترسید و با هیچ کس بد مکنید، که اگر کسی با کسی بدی کند حق تعالی کسی بگمارد تا با وی مکافات آن کند در بدی. کما قال الله تعالی إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم و إن أساتم فلها».، عطار، تذکرة الأولیاء.

برای همین، اگر آسیبی متوجه ما می‌شود، بیش از آن که به دنبال اثبات مسئولیت عامل ظاهری ورود زیان باشیم، باید گذشته خویش را کندوکاو کنیم.

ب- این آتش از کجا در سرای من افتاد؟

در فرهنگ ما، این باور ریشه دوانده که «ظالم نبرد راه به منزل». به بیان دیگر، ستمگر سزای ستمش را در همین دنیا خواهد دید. به این حکایت توجه کنید:

«ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح، صاحب‌دلی بر او گذر کرد و گفت: ماری تو که هرکه را ببینی بزنی / یا بوم که هرکجا نشینی بکنی / زورت ار پیش می‌رود با ما / با خداوند غیب دان نرود / زورمندی مکن بر اهل زمین / تا دعایی بر آسمان نرود. حاکم از گفتن او برنجید و روی از نصیحت درهم کشید و بر او التفات نکرد. تا شبی که آتش مطبخ در انبار هیزمش افتاد و سایر املاکش بسوخت و از بستر نرمش به خاکستر گرم نشاند. اتفاقاً همان شخص بر او بگذشت و دیدش که با یاران همی گفت ندانم این آتش از کجا در سرای من افتاد. گفت از دود دل درویشان. حذر کن ز دود درون‌های ریش / که ریش درون عاقبت سر کند / به هم بر مکن تا توانی دلی / که آهی جهانی به هم بر کند»^۱.

پایبندی به این باور، این نتیجه را به دنبال دارد که بهتر است به جای آنکه در پی نظلم‌خواهی و ستاندن داد خویش باشیم، کار را به روزگار بسپاریم.

تو دست از وی و روزگارش بدار / که خود زیر دستش کند روزگار^۲

برای همین است که نیازی نیست کسی به فکر انتقام باشد:

ذکر شیخ ابواسحق شهریار کازرونی، «چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت/ نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت/»، ناصر خسرو، قصاید. «آنک تخم خار کارد در جهان/ هان و هان او را مجو در گلستان»، مولانا، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۴ - التماس کردن همراه عیسی علیه السلام زنده کردن استخوانها از عیسی علیه السلام.

^۱ «در فتاد اندر چهی کو کنده بود/ زانک ظلمش در سرش آینده بود/ چاه مظلم گشت ظلم ظالمان/ این چنین گفتند جمله عالمان/ هر که ظالم تر چهبش با هول‌تر/ عدل فرمودست بتر را بتر/ ای که تو از جاه ظلمی می‌کنی/ دانک بهر خویش چاهی می‌کنی»، مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول. بخش ۷۲ - نظر کردن شیر در چاه و دیدن عکس خود را و آن خرگوش را.

^۲ «چراز خصم کشم انتقام خود صائب؟/ چو انتقام مرا روزگار می‌گیرد»، صائب.

چو هست فعل بد و نیک را جزا لازم / چه لازم است کسی فکر انتقام کند
 با خصم در مقام تلافی از آن نیم / کز تیغ انتقام تعلل ندیده‌ام^۱
 به ویژه آنکه انتقام گرفتن، تنها کار را برای ستمگر آسان می‌کند:

میان قهر خدا و عدو مشو حایل / به انتقام الهی گذار دشمن را^۲
 برای همین است که «نفرین» موقعیت مناسبی در زبان گفتاری ما پیدا کرده است. در واقع،
 به کمک نفرین از روزگار می‌خواهیم که داد ما را از ظالم بستاند. نفرین به معنای دعای بد
 و لعنت است که طی آن نفرین‌کننده آرزوی رسیدن بلا و مصیبت و آسیب‌های مختلف
 جسمی و جانی برای نفرین شده دارد. (دهرامی و فهیمی‌پور، ۱۳۹۶: ۶۶) نفرین کیومرث
 را پس از مرگ فرزند ببینید:

کی نامور سر سوی آسمان / بر آورد و بدخواست بر بدگمان
 بر آن برترین نام یزدانش را / بخواند و بپالود مژگانش را
 جالب آنکه فرجام شاهنامه نیز، با نفرین بر کشنده یزدگرد است:
 بزرگان بر آن دوده نفرین کنند / سر از کشتن شاه پرکین کنند
 که نفرین برو باد و هرگز مباد / که او را نه نفرین فرستد بداد

نفرین، از بن‌مایه‌های فرهنگی و از موضوعات و مضامین پربسامد در آثار فارسی پیش از
 اسلام است. (دهرامی و فهیمی‌پور، ۱۳۹۶: ۶۶) این فرهنگ، تا زمانه کنونی نیز
 پابرجاست: براساس مطالعه نفرین‌های ثبت شده در کتاب‌های مرجع زبان فارسی،
 دو بیست و بیست و پنج نفرین استخراج شد. این مطالعه نشان می‌دهد که «نفرین‌ها بخش
 جدایی‌ناپذیری از کاربرد زبان در زندگی روزمره به شمار می‌روند... نفرین‌ها کم و بیش در
 گفتمان افراد جامعه حضور دارند و افراد برای کاهش ناراحتی، بیان عصبانیت، مسائل
 روان‌شناختی یا مسائل تربیتی از نفرین بهره می‌گیرند». (جعفرزاده، قربانی‌پور، زارعی،
 ۱۴۰۱: ۱۸۹ به بعد) در مطالعه دیگری که در سال ۱۳۹۲، براساس مشاهده ۲۰۰ فیلم

^۱ «سپهر تیغ مکافات بر کف استاده است/ چه لازم است که ما فکر انتقام کنیم؟»، صائب.

^۲ «ز انتقام حق ایمن نمود دشمن را/ ز خصم هر که به زور خود انتقام کشید»، «کشید هر که ز خصم انتقام خود
 صائب/ ز انتقام خدا امن کرد دشمن را»

ایرانی و انگلیسی انجام شده، به نتیجه جالبی منجر شد. این فیلم‌ها در پانزده سال اخیر ساخته و به نمایش گذاشته شده بودند، نفرین در فرهنگ فارسی به بخشی از محاوره‌های روزمره تبدیل شده و در اغلب گفتمان‌های روزمره به کار می‌رود. با وجود آن که کنش گفتار نفرین در فیلم‌های فارسی به شدت قابل ملاحظه بودند، این نوع کنش گفتار در فیلم‌های انگلیسی‌زبان وجود نداشت. در مقام بیان علت این تفاوت، به این نکته استناد جسته که غربی‌ها ترجیح می‌دهند در هنگام رویارویی با مشکلات به جای نفرین کردن افراد و واگذار کردن آن‌ها به قدرت‌های ماوراءالطبیعه، قانون را دستاویزی برای گرفتن حق خود کنند این در حالی است که شاید ایرانیان، به جای اعتماد به حمایت قانون از حقوق خود، به نفرین کردن و روز رستاخیز، برای ستاندن حقوق از دست رفته خود روی می‌آورند. (پیش قدم، و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۵ به بعد)

۳-۳ فرهنگ مدارا و سازش: با دشمنان، مدارا!

در ادبیات ما، مدارا ارزش تلقی می‌شود. شاعران ما، مردمان را به «مدارا» با هم توصیه می‌کردند^۱ و آن را نشانه خرد می‌دانستند.^۲ داستان‌های مختلفی هم، از سازش و گذشت از عارفان روایت شده است. در این داستان‌ها، حتی در برابر کسی که کردار بدی داشته هم، توصیه به تحمل و صبوری شده: «گر تو با بد، بد کنی پس فرق چیست؟». ^۳ شاعران، بر این باور بودند که نتیجه این کار به خود انسان باز می‌گردد:

تو نیکویی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

مدارا در تعاملات اجتماعی یکی از شالوده‌های فعالیت اجتماعی و زیست جمعی است؛ به گونه‌ای که اگر مدارای اجتماعی وجود نداشته باشد، جامعه با مشکلات اساسی روبرو

^۱ در تلافی میوه شیرین به دامن می دهیم همچو نخل پرثمر سنگی که بر سر می خوریم
^۲ «مدارا خرد را برادر بود...»، فردوسی، «مدارا خرد را برابر بود»، فردوسی، «مدارا کن که خوی چرخ تند است»، نظامی، خمسه، خسرو و شیرین، بخش ۱۱۹: اندرز و ختم کتاب. «اگر مردی ز دشمن دل مکن تنگ/ مدارا کردن اولی تر هم از جنگ»، عطار، بلبل‌نامه، بخش ۲۷، «همی تا برآید به تدبیر کار/ مدارای دشمن به از کارزار»، سعدی، بوستان، باب اول، در عدل و تدبیر و رای. «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است/ بادوستان مروت، با دشمنان مدارا»، حافظ.

^۳ مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول، قصه طوطی و بازرگان.

می‌شود و افراد تنها راه مقابله با مشکلات را خشونت و درگیری خواهند دانست. (بیاتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰)

تمایل به مدارا و گذشت که چهره‌ای از آن‌را در عدم تعقیب واردکننده زیان از سوی زیان‌دیده می‌توان مشاهده کرد، در مطالعات علمی جامعه‌شناختی نیز مورد توجه قرار گرفته و عوامل مؤثر بر آن نیز مورد بررسی واقع شده است. برای مثال مطابق پژوهشی که با روش تحقیق پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه انجام شده و جامعه آماری ۳۸۴ نفر از جمعیت شهروندان ۱۸ تا ۷۰ ساله شهر تهران را به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای چند مرحله‌ای براساس طبقه‌بندی مناطق شهرداری تهران مورد مطالعه قرار داده، نتایج حاصل از ضریب همبستگی و سطح معناداری نشان داده که بین متغیرهای «دین‌داری»، «اعتماد اجتماعی» و «احساس امنیت اجتماعی» با مدارای اجتماعی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد و برعکس «وضعیت انومی»،^۱ «جزم‌اندیشی» و «فردگرایی» با مدارای اجتماعی فاقد رابطه معنادارند. (بیاتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷-۳۹)

به‌عنوان مثال، همان‌گونه که بیان شد یکی از یافته‌های این پژوهش این است که رابطه مثبت و مستقیمی بین متغیر دین‌داری با مدارای اجتماعی شهروندان وجود دارد؛ یعنی هر چه میزان دینداری شهروندان بیشتر باشد، میزان مدارای اجتماعی آنان نیز بیشتر است. بنابراین دور از انتظار نیست با توجه به علقه‌های دینی موجود لااقل در میان برخی از ایرانیان، سطح بالاتری از مدارا و تساهل را از سوی زیان‌دیده در مواجهه با عامل زیان شاهد باشیم. همچنین مطابق این پژوهش رابطه مثبت و مستقیمی بین متغیر احساس امنیت با مدارای اجتماعی شهروندان وجود دارد. یعنی هرچه میزان احساس امنیت شهروندان بیشتر باشد، میزان مدارای اجتماعی آنان هم بیشتر خواهد بود. همین موضوع در پژوهش مشابهی که بر شهروندان شهر سراب انجام شده قابل تأیید است. (آقابخشی و همکاران ۱۳۹۰: ۱۷-۳۴) از این رو در میان افرادی که در جامعه ایران فشارهای مالی را تجربه می‌کنند، در صورت وقوع زیان، به‌دلیل فقدان احساس همبستگی و مدارای اجتماعی، نه تنها تعقیب عامل زیان برای جبران خسارت قابل‌انتظارتر از صرف‌نظر از طرح

۱. برای مطالعه درباره مفهوم انومی در علوم اجتماعی ر.ک: رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۱: ۳۱-۴۵.

دعوا است بلکه می‌توان گفت فشار مالی، خود عاملی برای ایجاد حوادث تصنعی و تقلبی برای مطالبه زیان خواهد بود که یکی از مصادیق فرهنگ مطالبه خسارت است. مطابق پژوهش دیگری که از تعداد ۸۵۵ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای استان کرمانشاه با روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی و شیوه پیمایشی انجام شده، متغیرهای تحصیلات، جنس، وضعیت تأهل و سرمایه بر مدارا تأثیر مثبت دارند و برعکس، تنوع قومیت‌ها و مذهب در این استان آثاری منفی بر تساهل شهروندان استان از خود نشان داده‌اند. برای مثال مطابق این پژوهش، اثر سطح تحصیلات بر میزان مدارای شهروندان معنادار است و این اثر با افزایش تحصیلات بیشتر نیز می‌شود. به عبارتی، افزایش سطح تحصیلات شهروندان شهرهای استان کرمانشاه به افزایش میزان مدارای آن‌ها می‌انجامد. (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸۵ و ۴۰۳ و ۴۰۴)

در پژوهش دیگری که بین نمونه‌ای با تعداد ۳۷۸ نفر از شهروندان ارومیه‌ای انجام شده، علاوه بر اثبات تأثیر سرمایه اجتماعی بر بخشش واردکننده زیان از سوی زیان‌دیده، این نکته قابل توجه نیز استنتاج شده که افراد، زمانی که خود زیان‌دیده باشند، پتانسیل بخشش بیشتری داشته‌اند (بخشش معطوف به خود) تا زمانی که یکی از اعضای خانواده‌شان، از رفتار انحرافی دیگران زیان‌دیده‌اند. (بخشش معطوف به دیگران). نکته قابل تأمل نیز در تمامی پژوهش‌های ذکر شده این است که پژوهشگران با مطالعه متغیرهای مؤثر بر مدارای اجتماعی چنین پیش‌بینی می‌کنند که در آینده میزان مدارای اجتماعی جامعه ایرانی به تدریج کاهش می‌یابد (گلابی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۸۲) و نتایج تحقیقات بیانگر متوسط رو به پایین بودن مدارا میان شهروندان در مناطق مختلف ایران است. (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۰۳)

۳-۴ ترس از سرزنش دیگری: و دیگر شماتت همسایه!

یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر بر انفعال زیان‌دیدگان، فرهنگ سرزنش زیان‌دیده است. منظور از این مؤلفه فرهنگی این است که خود زیان‌دیده را در اتفاقی که برایش افتاده، مقصر بدانیم و مسئول بشناسیم. در نتیجه، زیان‌دیده را ملامت کنیم. رگه‌هایی از

این مؤلفه فرهنگی را می‌توان در میان آثار ادبای فارسی زبان یافت. به‌عنوان نمونه به این حکایت سعدی توجه کنید:

«بازرگانی را هزار دینار خسارت افتاد. پسر را گفت: نباید که این سخن با کسی در میان نهی. گفت: ای پدر! فرمان تو راست، نگویم، ولكن خواهم مرا بر فایده این مطلع گردانی که مصلحت در نهان داشتن چیست؟ گفت: تا مصیبت دو نشود: یکی نقصان مایه و دیگر شماتت همسایه.

مگوی انده خویش با دشمنان

که لاجول گویند شادی کنان».

بنابراین ترس از شماتت و سرزنش دیگران همواره یکی از عوامل فرهنگی مهم در شکل‌دهی پدیده انفعال زیان‌دیدگان در برابر ورود زیان است که در فرهنگ مردمان ایران زمین از دیرباز وجود داشته است اما مسئله مهم این است که آیا همچنان این فرهنگ در میان ایرانیان وجود دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است به فرهنگ‌کاوی این موضوع در میان جراید و روزنامه‌ها و نظرات اندیشمندان عرصه جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی در حوزه‌هایی بپردازیم که سرزنش زیان‌دیده در آن‌ها بیش از سایر موارد قابل مشاهده است. همان‌طور که در بخش عوامل فرهنگی به این مؤلفه اشاره شد، این فرهنگ در برخی موضوعات خاص از جمله در بحث تجاوزات جنسی بسیار رایج است. از همین‌رو لازم است که این مورد برای بررسی تطبیقی، در میان فرهنگ مردمان ایران نیز مورد بررسی جزئی‌تری قرار گیرد.

براساس آنچه از لابه‌لای اخبار رسانه‌ها و نقل‌قول مقامات مسئول یا متخصصان آسیب‌شناسی اجتماعی قابل مشاهده است^۱ ایران یکی از کشورهای است که در آن فرهنگ سرزنش زیان‌دیده در خصوص جرائم جنسی بسیار پررنگ است و تعداد قابل

۱. به عنوان نمونه در یکی از مقالات تحلیلی مطرح شده در جراید مورخ یکشنبه ۱۲ فروردین ۱۴۰۳ مصادف با ۳۱ مارس ۲۰۲۴ به نقل از معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی ناجا... نقل شده است: «افرادی که مورد جرم جنسی قرار می‌گیرند از ترس متهم شدن یا برای حفظ آبرو یا به علت ترس از تهدیدهای مجرم مانند انتشار عکس و غیره یا سایر تهدیدها شکایت نمی‌کنند و همین مسئله موجب جری شدن مجرم و تکرار جرم می‌شود...» در ادامه نیز به نقل از یک آسیب‌شناس اجتماعی_سعید خراطها_ تصریح شده است:

توجهی از قربانیان این حوادث - به علل گوناگون از جمله ترس از آبرو و حیثیت، متهم شدن و غیره - از طرح دعوا در این زمینه خودداری می‌کنند و راه سکوت در پیش می‌گیرند. علاوه بر اخبار و تحلیل‌های مندرج در رسانه‌های جمعی، در برخی مقالات علمی و آکادمیک نیز به این پدیده اشاره شده است و یکی از علل تداوم و گسترش پدیده شوم تجاوز و بزه‌دیدگی زنان، عدم مراجعه و گزارش قربانیان تجاوز به مراجع ذی صلاح است. تجاوز جنسی، جرمی خشونت‌زا است که معمولاً گزارش آن، در مقایسه با سایر بزهکاری‌ها کمتر و ناقص‌تر است و در عین حال، در بین سایر بزهکاری‌ها از رشد سریع‌تری برخوردار می‌باشد. زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند، این احتمال را می‌دهند که بعد از افشای این راز، از سوی جامعه و خانواده و حتی نزدیکان خود طرد شوند و به آنان به‌عنوان یک فرد منحرف نگریسته شوند لذا بسیاری از آن‌ها ترجیح می‌دهند که برای حفظ آبروی خویش این راز را تا آخر عمر برای خود نگهدارند. دخترانی که به این ترتیب مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند، به‌خاطر ترس از آبرو، ربوده شدن خود را افشا نمی‌نمایند و همین موضوع باعث ادامه فعالیت جنایتکارانه متجاوزان می‌شود^۱ عقیده بر این است که از هر ۱۰ تجاوز جنسی، فقط یک مورد گزارش می‌شود. این تعداد، در زمانی که قربانی، فرد متجاوز را می‌شناسد، بسیار کمتر می‌شود زیرا اغلب قربانیان از طرح این مسئله احساس شرم می‌کنند. (اوحدی، ۱۳۸۰: ۳۱۰) همچنین ممکن است آنان نخواهند آشنا یا خویشاوند خود را که مرتکب تجاوز شده است، تسلیم پلیس کنند و آن شخص تحت تعقیب قرار بگیرد یا زندانی شود؛ به

«در بین تعداد زیاد این جرم (تجاوز)، تنها یک عدد قابل توجهی ثبت می‌شود و بیشتر آن پنهان می‌ماند. چراکه خیلی از قربانیان تجاوز از ترس آبروی خود شکایت نمی‌کنند و موضوع را از بقیه پنهان می‌کنند. به‌عنوان مثال چند وقت پیش در مشهد فردی که به روباه پیر معروف شده بود پس از دستگیری به ۵۰ تجاوز اعتراف کرد در صورتی که تنها یک نفر از وی شکایت کرده بود. این نشان می‌دهد که ما در جامعه با یک آمار وحشتناک تجاوز روبه‌رو هستیم که تعداد زیادی از آنها هنوز فاش نشده‌اند. از طرفی به عقیده من جرم تجاوز به مناطق و فرهنگ‌های آن منطقه نیز مربوط می‌شود.....».

<https://fararu.com/fa/news/230117/> .

^۱ . روزنامه اعتماد مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۷ به نقل از رمضان نرگسی، رضا، (۱۳۸۲)، تجاوز و بزه‌دیدگی زنان، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۲.

<https://ensani.ir/fa/article/91098/>.

این علت از ارائه گزارش تجاوز جنسی اکراه دارند. اغلب زنان بزه‌دیده، موضوع را به مراجع قانونی اطلاع نمی‌دهند. دلیل دیگر، تحقیق است که قربانی در جلسات محاکمه احساس میکند، برخی از قوانین و رفتارهای قضایی به‌گونه‌ای است که گویی قربانی تحت محاکمه است؛ قانون، برای پیشگیری از این که زنان کینه‌توز، کسی را به دروغ، متهم به تجاوز جنسی نکنند، سخت‌گیری می‌کند. (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳)



نتیجه

تمایل افراطی شهروندان برای طرح دعاوی مسئولیت سبب ایجاد معضلی با عنوان «فرهنگ مطالبه خسارت» می‌شود و نقطه مقابل آن یعنی تمایل زیان‌دیدگان به مدارا و عدم طرح دعوا نیز سبب ایجاد معضلی به نام «انفعال زیان‌دیدگان» می‌شود که از هر دو حالت به‌عنوان آسیب‌های نظام مسئولیت‌مدنی یاد می‌شود که دارای آثار سوء بسیاری است. حالت مطلوب، در این خصوص این خواهد بود که در نظام مسئولیت‌مدنی اولاً ضرر زیان‌دیدگان باید جبران شود تا بدیهی‌ترین غایت مسئولیت‌مدنی مجال تحقق پیدا کند. ثانیاً جبران خسارت تنها باید نسبت به افرادی صورت پذیرد که واقعا زیان دیده‌اند. بنابراین به همان میزان که ایجاد فرهنگ افراطی مطالبه خسارت در یک جامعه تعادل مفروض در تعداد موارد مطالبه خسارت را برهم می‌زند، فرهنگ عدم مطالبه خسارت نیز می‌تواند مخرب اهداف مسئولیت‌مدنی باشد و هرچه در جامعه تعداد زیان‌دیدگانی که نسبت به مطالبه خسارت خود انفعال نشان می‌دهند بیشتر باشد، حقوق مسئولیت‌مدنی بیشتر از اهداف خود فاصله می‌گیرد.

از نظر مؤلفه‌های فرهنگی اگرچه براساس سابقه ادبی و مطالعات موردی جامعه‌شناسی، فرهنگ مدارا و سازش و نیز تقدیرگرایی و اعتقاد به عادلانه بودن جهان در گذشته - و حتی حال در برخی موارد - وجود داشته که خود عامل مهمی در شکل‌دهی انفعال زیان‌دیدگان در طرح دعاوی مطالبه خسارت است اما باید به تغییر عادات و ارزش‌ها و فرهنگ‌ها از نسلی به نسل دیگر متعاقب افزایش سطح تحصیلات و برخی پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، رفع برخی تبعیضات جنسیتی در آموزش و اقتصاد و غیره توجه نمود. در همان مطالعات موردی مورد اشاره در قسمت قبلی، به متوسط رو به پایین بودن مدارا میان شهروندان مناطق مختلف ایران در مطالعات اخیر اشاره شده است. (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۰۳) (گلایبی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۸۲)

همچنین افزایش نقش تدبیر و اراده به‌جای تقدیرگرایی در میان مردم تهران تصریح شده است (امیدی و همکاران ۱۴۰۱: ۱۳۷-۱۴۰) که همگی نشان از یک گذر فرهنگی در جامعه یا احتمال تغییر این باورهای سنتی در آینده‌ای نزدیک دارد. همچنین اگرچه

فرهنگ سرزنش قربانی یا زیان دیده به‌ویژه در مورد برخی حوزه‌ها از جمله جرائم جنسی در ایران وجود دارد که مانع بسیار مهمی بر سر راه طرح دعاوی است اما نشانه‌هایی از حرکت جامعه برای اصلاح چنین فرهنگ‌هایی هم وجود دارد. جنبش‌هایی همچون «جنبش من هم» (Me too movement) که در سال‌های اخیر به‌دفعات توسط برخی افراد مشهور و غیرمشهور مطرح شده است نشان از تمایل جامعه به‌سمت افزایش آگاهی و اصلاح برخی خرده فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ سرزنش زیان دیدگان دارد. در نتیجه به‌دلیل تحول و تغییر جوامع، شاید نتوان در آینده بر این اعتقاد ماند که به دلیل مؤلفه‌های فرهنگی، مطالبه خسارت در میان ایرانیان، تبدیل به فرهنگی رایج نشده باشد و همچنان انفعال زیان دیدگان حداقل در برخی زمینه‌ها غالب باشد. به همین دلیل شروع به اصلاح برخی مقررات قانونی و نیز افزایش آگاهی و آموزش شهروندان برای تغییر برخی خرده فرهنگ‌ها ضروری به نظر می‌رسد.



فهرست منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. اوحدی، بهنام، (۱۳۸۴)، تمایلات و رفتارهای جنسی انسان، چاپ: پنجم، نشر مؤلف.
۲. دورکیم، امیل، (۱۳۸۱)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه: باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
۳. شایگان، داریوش، (۱۴۰۱)، پنج اقلیم حضور؛ بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان، چاپ چهاردهم، تهران: فرهنگ معاصر.

ب) مقالات:

۴. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۶)، «بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی درباره تقدیرگرایی فرهنگی در ایران»، نشریه فرهنگ، شماره ۲۲ و ۲۳، صص ۱۹۱-۲۰۸.
۵. آقابخش، حبیب اله، کامران، فریدون و نصیرپورسردهایی، مجید، (۱۳۹۰)، «شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر سطح تحمل اجتماعی در شهر سراب»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۱۰ (۴)، صص ۱۷-۳۴.
۶. احمدی، یعقوب، احمدی، وکیل، گودرزی، سعید، عبدالمالکی، پروانه، (۱۴۰۰)، «تبيين جامعه‌شناختی مدارا و ابعاد آن (مورد مطالعه: شهروندان هجده سال به بالای استان کرمانشاه)»، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۲ (۳۸)، صص ۳۷۹-۴۰۸.
۷. ادیبی سده مهدی، رستگار یاسر، بهشتی سید صمد، (۱۳۹۲)، «مدارای اجتماعی و ابعاد آن» رفاه اجتماعی، ۱۳ (۵۰)، صص ۳۵۳-۳۷۶.
۸. امید، اکبر، موسایی، میثم و وثوقی، منصور، (۱۴۰۱)، «تحلیل جامعه‌شناختی تقدیرگرایی و نقش آن در توسعه (مطالعه موردی شهر ایلام)»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۴ (۵۶)، صص ۱۳۵-۱۵۰.
۹. بیاتی، پروانه، جهانبخش، اسماعیل، بهیان، شاپور، (۱۳۹۷)، «تبيين جامعه‌شناختی چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با مدارای اجتماعی شهروندان شهر تهران»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۲)، صص ۱۷-۳۹.

۱۰. بهارلو، حوریه، صباحی، پرویز، رفیعی‌نیا، پروین، (۱۳۹۶)، «مقایسه سبک‌های اسناد و باور به دنیای عادلانه بین افراد روان رنجورگرا، برون‌گرا و عادی»، ۷ (۱۲)، صص ۳۵-۵۰.
۱۱. پیش‌قدم، رضا، عطاران، آتنا، (۱۳۹۵)، «گفتمان‌شناسی «قسمت» در زبان و فرهنگ مردم ایران»، مجله مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۱۷ (۳۵)، صص ۱۲۹-۱۴۹.
۱۲. جعفرزاده، مریم، قربانپور آرانی، حسین، زارعی، عباس، (۱۴۰۱)، «نفرین در زبان عامیانه براساس روش تحلیل محتوا»، فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، ۱۴ (۴۳)، صص ۱۸۹-۲۱۲.
۱۳. دهرامی، مهدی، فهیمی‌پور، مجتبی، (۱۳۹۶)، «آفرین و نفرین در آثار ایرانی باستان و میانه»، مجله مطالعات ایرانی، ۱۶ (۳۱)، صص ۶۵-۷۹.
۱۴. ذکایی، محمد سعید، امیری مقدم، محدثه، (۱۴۰۰)، «برساخت اجتماعی مدارا در زندگی روزمره شهری»، جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۲ (۸۴)، صص ۱-۲۴.
۱۵. راستی، هادی و رحمانی، اسماعیل، (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان تقدیرگرایی در نواحی روستایی (مطالعه موردی شهرستان کنارک)»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۵ (۲)، صص ۱۵۱-۱۶۷.
۱۶. رجب‌زاده، احمد، و کوثری، مسعود، (۱۳۸۱)، «آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۹ (۱)، صص ۳۱-۴۵.
۱۷. رمضان نرگسی، رضا، (۱۳۸۲)، «تجاوز و بزه‌دیدگی زنان»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۲.
۱۸. شمس‌الدینی، زهرا و مقصودی، سوده، (۱۴۰۰)، «تقدیرگرایی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهروندان ۱۸ تا ۶۵ ساله شهر کرمان)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۵ (۱)، صص ۸۸-۱۱۱.
۱۹. شیخ بیگلو، رعنا، (۱۳۹۰)، «شناسایی مناطق محروم ایران با استفاده از رتبه‌بندی ترکیبی»، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۲ (۷)، صص ۵۳-۷۰.
۲۰. فیروز‌جاییان، علی اصغر، فرزام، نازنین، (۱۳۹۹)، «سرمایه اجتماعی و مدارا نسبت به مجرمان»، جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۲ (۴)، صص ۱۰۹-۱۳۰.

۲۱. گلابی، فاطمه، علیزاده اقدم، محمد باقر، آقایاری هیر، توکل، زردموی اردکلو، شاپور، (۱۳۹۸)، «بررسی رابطه بین سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با مدارا در بین شهروندان (مطالعه شهروندان شهر مشهد)»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۶ (۳۴)، صص ۳۴۷-۳۸۸.
۲۲. یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۹۸)، مقاله بخت، *مجموعه دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۲، قابل دسترسی در تارنمای مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به آدرس زیر:

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/239304/>

References

A. Books:

1. Durkheim, Emile, (2002), *About Social Division of Labor*, Translated by Bagher Parham, Tehran: Markaz pub. (in Persian).
2. Ehrlich, Eugen, (2009), *Fundamental Principles of the Sociology of Law*, Transaction Publisher.
3. Geertz, Clifford, (1973), *Thick Discription: Toward an Interpretive Theory of Culture in the Interpretation of Cultures: Selected Essays* NA division of HarperCollins Publishers.
4. Nelken, David, (2009), *Law Liability and Culture in Fault Lines: Tort Law as Cultural Practice*, eds David M Engel & Michael McCann, Stanford University Press, Redwood City.
5. Ohadi, Behnam, (2005), *Human Sexual Desires and Behaviors*, 5 th edition, Mo'alef pub. (in Persian)
6. Palmer, Vernon & Bussani, Mauro, (2008), *Pure Economic Loss: New Horizons in Comparative Law*, vol: 7, 1st edition, London, Routledge-Cavendish,
7. Shaygan, Daryoush, (2022), *Five Regions of Presence: A Discussion on Iranian Poeticalness*, 14th edition, Farhang Moaser pub. (in Persian).
8. Wright, Beatrice, (1983), *Physical Disability, -A Psychological Approach*, 4th ed, Harpercollins College Div.

B) Articles:

9. Adibi Sedeh Mehdi & Rastegar, Yaser, Beheshty, Seyed Samad, (2014), "Social Tolerance and Its Components", *refahj*, 13(50), 353-0. (in Persian)
10. Adorjan, Michael, & Christensen, Tony & Kelly, Benjamin & Pawluch, Dorothy, (2012), "Stockholm Syndrome as Vernacular Resource", *The Sociological Quarterly* 53 (3), pp: 454-474.
11. Agha Bakhshi, Habibollah & Kamran, Fereydun & Nasirpour Sardhaee, Majid, (2011)," Identifying Social Factors Affecting the Level of Social Tolerance in Sarab City", *Social Research Journal*, 10 (4), pp: 17-34. (in Persian)
12. Ahmadi, Yaghub & Ahmadi, Vakil & Goudarzi, Saeed, Abdolmaleki, Parvaneh, (2021), "Sociological Explanation of Tolerance and its Dimensions (Case Study: Citizens over 18 Years Old in Kermanshah Province)", *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 10 (38), pp: 379- 408. (in Persian)
13. Almasy, (2013), "Two Teens Found Guilty in Steubenille Rape Case", Retrieved from [Http://www.cnn.com/2-13/03/17/justice/ohio-Steubeniville-case](http://www.cnn.com/2-13/03/17/justice/ohio-Steubeniville-case).
14. Azad Armaki, Taghi, (1997)," Examining the Theory of Mderization : A Case Study of Cultural Fatalism in Iran", *Culture journal*, nos. 22, 23, pp: 191- 208. (in Persian)
15. Baharlu, Hooriyeh & Sabahi, Parviz & Rafieenia, Parvin, (2017), "The Comparison of Attribution Styles and Belief in Just World between Neuroticism, Extraversion Personality Traits and Normal Individuals", *Research in Cognitive and Behavioral Sciences*, 7 (12), pp: 35-50. (in Persian)
16. Bayati, Parvaneh & Jahanbakhsh, Esmail & Bahian, Shapur, (2018), "Sociological Explanation of Challenges and Opportunities Related to Social Tolerance of Tehran's Citizens", *Iranian Journal of Social Problems*, 9 (2), pp: 17-39. (in Persian)

17. Brigman, William E. (1985), "Circumcision as Child Abuse": The Legal and Constitutional Issues, J. FAM. L., vol: 23.
18. Burnett, Anne, Mattern, Jody, Herakova, Liliana, Kahl, David, Tobola, Cloy, Bornsen, Susan, (2009), "Communicating/Muting Date Rape: A Co-culture Theretical Analysis of Communication Factors Related to Rape Culture on the College Campus", Journal of Applied Communication Research, 37 (4), pp: 465-485.
19. Bussani, Mauro & Infantio, Marta, (2015), "Tort Law and Legal Culture", American Journal of Comparative Law, 63, pp: 77-108.
20. Coast, L & Wade, A, (2007), "Language and Violence: Analysis of Four Discursive Operations", Journal of Family Violence, 22 (7), pp: 511-522.
21. Debora et al, (1991), "Compensation for Accidental Injuries in the united States (RAND), the Research Supported by the U.S Department of Health and human services for the institute for Civil Justice, pp: 1-242.
22. Dehrami, Mehdi & Fahimipour, Mojtaba, (2017), "Blessing and Imprecation in Ancient Iranian and Middle Persian Works", Journal of Iranian Studies, 16 (31), pp: 65-79. (in Persian)
23. Dharmapala, Dhammika, Garoupa, Nuno, Mc Adams. C, Richard, (2008), "Belief in a Just World Blaming the Victim and Hate Crime Statutes", Public Law and Legal Theory Working, University of Chicago Public Law & Legal Theory Working Paper No. 242, pp: 1-47.
24. Ehrlich, Eugen, (1992), "The Sociology of Law", Harvard Law Review, 36 (2), pp: 130-135.
25. Engel, David M. (2013), "Perception and Decision in the Threshold of Tort Law: Explaining the Infrequency of Claim"s, DePaul Law Review, 62 (2), pp: 293-334.

26. Fast, Elizabeth & Richardson, Cathy, (2019), "Victim-blaming and Crisis of Representation in the Violence Prevention Field", *International Journal of Child Youth and Family Studies*, 10 (1), pp: 3-25.
27. Felstiner, William & Abel, Richard & Sarat, Austin, (1981), "The Emergence and Transformation of Disputes: Naming Blaming and Claiming", *Journal of Law and Society Law*, vol: 15, no. 3 /4, pp: 631-654.
28. Firouzjaeian, Ali Asghar & Farzam, Nazanin, (2020), "Social Capital and Tolerance Towards Criminals", *Sociology of Culture and Art*, 2 (4), pp: 109-130. (in Persian)
29. Galanter, Mark, (2010), "The Dialectic of Injury and Remedy", *Loyola of Los Angeles Law Review*, 44 (1), pp: 1-10.
30. Golabi, Fatemeh & Alizadeh Aghdam, Mohammad Bagher & Aghayari Hir, Tavakol & Zardmou ordaklou, Shapoor, (2020), "Examining the Relation between Social and Cultural Capitals, and Citizens' Level of Tolerance (Case Study: Citizens of Mashhad)", *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 16 (34), pp: 347- 388. (in Persian).
31. Jafarzadeh, Maryam & Ghorbanpoor Arani, Hossein & Zare-ee, Abbas, (2022), "A Content Analysis of Themes in Persian Curses", *Journal of Language Research Al-Zahra university*, 14 (43), pp: 189-212.
32. Jameson, Celila, (2010), "The "Short Step" from Love to Hypnosis: A Reconsideration of the Stockholm Syndrome", *Journal for Cultural Research* 14 (4), pp: 337-355.
33. Kim, Chin-Hyon & Chung, Young-Kyun, (2013), "Legal Culture and Commercial Arbitration in the United States and Japan", *Journal of Arbitration Studies*, 23 (3), pp: 185-212.
34. Ohadi, Behnam, (2005), *Human Sexual Desires and Behaviors*, 5th edition, Moalef Publication. (in Persian)

35. Omidi, Akbar, Mousae, Meysam & Vosoughi, Mansour, (2022), "Sociological Analysis of Fatalism and Criticism in Development (Case Study of Illam City)", *Social Development Studies*, 14 (56), pp: 135-150. (in Persian).
36. Pishghadam, Reza & Attaran, Atena, (2016), "Discourse Analysis of "Qesmat" in Iranian Culture and Language", *Culture Communication Studies*, 17 (35), pp: 129-149. (in Persian)
37. Namnyak, M, e.a., (2008), "'Stockholm Syndrome': Psychiatric or Urban Myth?", *Acta Psychiatria Scandinavica* 117 (1), pp: 4-11.
38. Porsell, Caroline Hodges, Green, Adam. Gurevich, Liena, (2001). "Civil Society, Economic Distress, and Social Tolerance", *Sociological Forum*, 16 (2), pp: 203-230.
39. Rajab Zadeh, Ahmad & Kousari, Masoud, (2002), "Political Anomie in Durkheim's Thought", *Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University*, 19 (1), pp: 31-45. (in Persian).
40. Ramezan Nargesi, Reza, (2003), "Rape and Women Victimization", *Journal of Women Strategy Studies*, 22. (in Persian).
41. Rasti, Hadi & Rahmani, Esmail, "Investigating Effective Factors on the Degree of Fatalism in Rural Areas (Case study: Konarak Township)", *Quarterly Journal of Socio-cultural Strategy*, 5 (2), pp: 151-167. (in Persian).
42. Shams Aldini, Zahra & Maghsudi, Sudeh, (2021), "Fatalism and Social Factors affecting on it (Case Study: 18-65-year-old Citizens in Kerman)", *Journal of Iranian Social Studies*, 15 (1), pp: 88-111. (in Persian).
43. Shaygan, Dariush, (2022), *Five Regions of Presence; A Discussion on Iranian Poetry*, 14th Edition, Tehran: Contemporary culture pub. (in Persian).
44. Sheikh Biglu, Rana, (2011), "Identifying Deprived Areas in Iran Using Hybrid Ranking", *Journal of Urban Reseach and Planning*, 2 (7), pp: 53-70. (in Persian).

45. Strasser, A., & Culp-Ressler, T. (2013, March 18). "How the Media Took Sides in the Steubenville Rape Case", Retrieved from <https://thinkprogress.org/how-the-media-took-sides-in-the-steubenville-rape-casee92589afbadf#.lu59dgkx>.
46. Thacker, Lily, (2017), "Rape Culture, Victim Blaming and the Role of Media" in the Criminal Justice System, 1 (1), pp: 89-99.
47. Townsend, Anthony & Scott, Dow & Markham, Steven, (1990), "An Examination of Country and Culture-based Differences", Journal of International Business Studies, 21 (4), pp: 667-678.
48. Yahaghi, Mohammad Jafar, (2019), "Chance", in the Encyclopedia of Iranian Culture Collection, vol. 2, available at: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/239304>. (in Persian).
49. Zokaei, Mohammad Saeed & Amiri Moghaddam, Mohaddeseh, (2021), "The Social Construction of Tolerance in Everyday Urban Life", Journal of Applied Sociology, 32 (84), pp: 1-24. (in Persian).